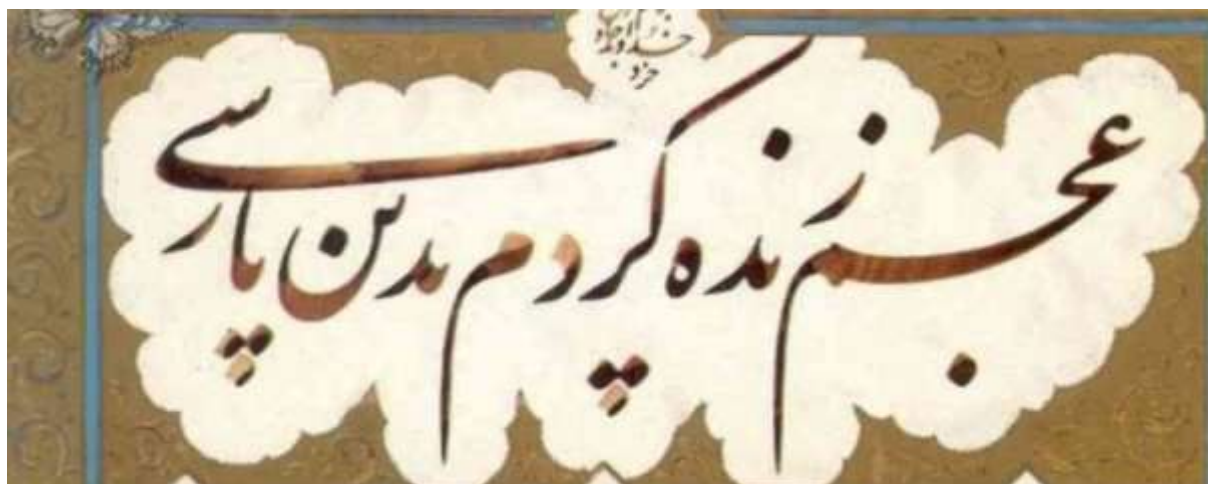


پان ایرانیست، فارس شعوبیه چیلیک و راسیستلیک محفلینه باغلی

اولموش "اندیشه پویا" یوخسا "قاتیل دوشونجه" اورقانی؟

بیلیندیگی کیمی دوشونجه و فیکیرین آخار و سیال اولدوغونا، دوشونجه و فیکیرلرین توقوشماسی نین داورانیش و رفتار باخیمیندان گلشمگه و مدنیشمگه یول آچماقلارینا باخمایاراق بیر طرفلی دوشونجه و فیکیر یئریتمکچر چوخ دا فایدالی دئییل، بعضی دوروم و حاللاردا دیل و مدنیتلرین ده یوخ اولماقلارینا یول آچابیلر جک ویران ائدیجی بیر کاراکتر داشییار. بو دئدیکلریمیزی بوگونکو فارس شعوبیه چیلیک و راسیستلیک محفللری نین ایران ممالیکی محروسه سینده کی فارس اولمایان دیل و مدنیتلر علییه یازدیقلاری دوشونجه و یازیلاریندا اثبات ائتمک داها دا راحت اولار دئییه دوشونورم. بو باخیمدان "اندیشه پویا" ادلی درگی و مجله نین 52 اینجی سایبی، مورداد آبی، 1397 (2018) ایل تاریخینده کی باش کاتب طرفیندن یازیلیمیش یازیبسی دقت چکیجی ساییلار¹. اوخویوروق:



.... مادام که در حوزه سیاست‌گذاری زبان صحبت می‌کنیم، با واقعیات سروکار داریم، نه با رؤیا و خیالات، و نه با حسرت‌ها و کام‌نیافتگی‌ها. و اگر از دریچه واقعیت، که گاه ظالمانه صریح است، به وضعیت زبان‌های محلی در ایران بنگریم، ناچاریم بپذیریم که **آموزش به زبان مادری**، گرچه رؤیایی شیرین است، **جز ضرر و خسران بار نخواهد داشت**. نتیجه محتوم نظریه آموزش به زبان مادری انزوای مطلق آموزش‌دیدگان از جامعه علمی ایران، و در افقی دورتر، جامعه علمی جهانی است. در روزگاری که بسیاری از دانشگاهیان و آکادمیسین‌ها، علیرغم عشق وافر به **زبان فارسی** و پذیرش آن به مثابه یکی از **ارکان هویت ملی**، حتی فارسی را کافی و کمک‌رسان نمی‌دانند و طرفدار رسمیت‌بخشی به زبان انگلیسی در سطوح عالی آکادمیک و تحقیقاتی‌اند تا بتوانند بدون هیچ مانعی به جریان آزاد علم

در جهان بپیوندند، دمیدن در سرناى آموزش به زبان محلى چه نفعى به حال گويشوران اين زبانها دارد و جز قدمها پس رفتن و جدايى محرز از جامعهٔ جهانى علم چه نصيب آنها خواهد كرد؟"².

اوسته گوروندوگو كيمى ظاهرده فارس ايستعمار يانچيلارى آنادان مهربان بير "له له (دايه)" صفتينده ظاهر اولاراق ديل و مدنيت باخيميندان فارس ايستعمارچيلغيينا معروض قالان توپلوملارا تيمساح كيمى گوز ياشى توكمگه چاليشارلار. عملده ايسه فارس اولمايان ديللرين بو ديل و مدنيت صاحبلارينا ضرردن باشقا هر هانكى بير فايداسى اولماياجاغينى ادعا ائدرلر. بو ائدعالارا اساسن آذربايجان توركچه سينده ساوادلانميش تورك بير شخص فارسليقدان قوپاراق كئرى قالاجاق و مدنيت قافيله-سيندن دالى دوشه جكميش!!

اوسته كى فارس ايستعمارچيليق گوروشلرى بير يانا دورسون آذربايجان توركلوگو اوز ديلينده اويرنيم سيستيمى ايله تربيت اولونموشسا، فارس ايستعمارچيلغى بويوندوروغو آلتينا گئتمز، اوز ميللى منليگى و كيمليگينى تحقير ائتمك اوچون فارس راسيستليگينى سوللاماغا و اونلاردان بو ايشده احمد كسروى، سيدحسن تقى زاده، جواد شيخ الاسلامى، تقى ارانى، رضا شفق،

سیدجواد طباطبایی، افشین جعفری، منوچهر مرتضوی، مصطفی بادکوبه ای لر دک سبقت آماغا چالیشماز. اوسته لیک تورک ادبیاتی ایله تانیش اولماقلا آذربایجان تورکو اؤز دیلی، مدنیتینی یاشاتمانین یانی سیرا تورک دیلرینده باشدا آذربجان و تورکیه جمهوریتلری ادبیاتینا یول تاپاراق داها دا گنیش چاپدا مدنیت قافیه سینی یاخالامیش اولار. دئمک، فارس ایستعمار یانچیلاری نین دردی "**عمی دردی دئییل**، **زمی دردی**" ساییلار. فارس ایستعمار یانچیلاری نین هدفی بؤیوک فارسیستان دئییه فارس اولمایان اتنیکلری فارسلیقدا یوخ ائتمک و فارس خولیاچیلیغینی حیاتا کئچیرمک ساییلار. آدی چکلمیش درگی و مجله-دن گننه ده اوخویوروق:

"... فرض کنیم این برنامه خیالی صورت واقع بپذیرد و آموزش به زبان مادری به طور قانونی به مرحله اجرا درآید. تصورش را هم نمی‌شود کرد که دایر کردن چنین نهادهایی به شمار اقوام متعدد ایران چه هزینه ملی هنگفتی طلب می‌کند و در مقابل، چه راندمان خُردی دارد. ساختمان‌ها، تجهیزات، مدرسان، کتابخانه‌ها، درسنامه‌ها و واحدها و چه و چه. حالا اینها فراهم شود، تازه اول کار است: باید متون علمی و فنی به این زبان‌ها درآیند، اما این زبان‌ها توانایی واژه‌گزینی علمی و اصطلاح‌سازی را دارند؟ اصلاً تعداد نخبگان متکلم به این زبان‌ها

جوابگوی چنین نیازی هست؟ آیا مثلاً کردزبان حاضر است فارغ‌التحصیل یک دانشگاه محلی کردی باشد که بعد از آن هم ناچار است صرفاً در همان محدودهٔ استانی کار کند؟ چطور ممکن است این دانش‌آموختگان بتوانند راهی دانشگاه‌های ممالک راقیه شوند؟ چطور تحقیقاتشان را بنویسند؟ چطور در کنفرانس‌ها و سمینارها شرکت کنند وقتی هم‌وطنان آنها هم نمی‌توانند از نتیجهٔ تحقیقاتشان استفاده کنند؟"³.

اوسته گۆزوندوگو کیمی فارسلیق آتی نی مینمیش فارس ایستعمار یانچپسی اولموش بیر ذات فارس اولمایان دیل و مدنیترین یوخ اولماسی اوزره دوشونموش دئییل، مرکزلیک فارس حاکیمیتی اختیاریندا دئییه فارسلیغا تحمیل اولاجاق خرج و مخارجی گۆتور قوی ائتمگه و بو مسئله نین فارس حاکیمیتینه آغیر مال اولاجاغی اوزره دوشونجه یئریتمگه چالیشار. آنجاق رد آزدیرماق یاخشی اولار دئییه فارسلیق سیستمینده تربیت اولموش آکادئمیسینلرین و درسینی قورتارمیشلارین دا اوزلشه جک چتینلیکری قابارتماغا چالیشار. چتینلیک دئییه بئله بیر مسئله و محدودیتی روسیه بولشویکری و کومونیستلری ده "اتحاد جماهیر شوروی" دئییه یاراتمیش خالقلار زندانیندا روس اولمایان خالقلار اوچون یاراتمیش ایمیش. آنجاق زامان

حؤكمونو وئرديكدن سونرا بير چوخ ديل و مدنيتلر گئنه ده روسيه سؤمورگه چيليگي آلتيندا قالماقلارينا باخماياراق كئچميشده "جمهوريت" ساحه سى و درجه سيني آلميش و محلى دؤلت اولموش ديل و مدنيتلره باغلى اولان مىلى توپلوملار روسيه توتساق و زينداندان ترخيص اولموشلار. دئمك، ايستعمارچى قوه لر آكادئميسيئنلر و اوخوموش كسيمين اوزلشه بيله جگى چتينيكلرى قاباتماقلا بو انسانلارى ايستعمارچيلىق حاكيميتى نين خدمتينه آماغا چاليشار. گئنه ده اوخويوروق:

"... به حلقه «روشنفكرانى» كه سنگ زبان محلى را به سینه مى زنند بايد گفت چرا خودشان تا حال ترجيح داده اند به زبان فارسى شعر بسرايند، مقاله بنويسند، سخنرانى كنند، در حالى كه هيچكس مانع آنها نشده است كه فرآورده هاى علمى و ادبى خود را به زبان مادريشان منتشر كنند. شهريار مى توانست ده قطعه ديگر مانند حيدرآبا به تركى بسرايد، چه كسى مانع بود؟ اما حجم اشعار فارسى ديوان شهريار كجا، اشعار تركى كجا! نيما مى توانست ده ديوان ديگر هم از اشعار طبرى خود را جمع كند، چه كسى مانع بود؟ چرا براهنى به تركى درس نگفت و نقد نوشت و شعر نسرود؟"⁴

اوسته گؤروندوگو کیمی فارس ایستعمار یانچیلاری چئشیتلی و مختلف یوللار ایله مسئله یه یاناشماق و خلط مبحث ائتمگه چالیشارلار. دئمک، فارسلیق اساسیندا قورولموش سیستم مدرسه لرده فارس اولمایان دیل و مدنیتلرده تربیت اولمانی، اؤیرنیم گؤرمه نی یاساق و قاداغان ائدر، فارس اولمایان دیل و مدنیت صاحبلا رینا اؤز دیل و مدنیتلرینی اساس گؤتورموش تشکیلات و محفللری مختلف تۆهمتلر ایله یاساق ائدرکن بئله بیر عوامفریب ذاتلار بیر اویونچو و شعبده-باز کیمی اورتایا چیخاراق سؤز گولشدیرمگه چالیشارلار. عریضه لری نین قارشیلیغی بوش قالماسین دئییه منظور ائتدیگی سیدمحمدحسین شهریار و رضا براهنی نین نه اوچون فارسچا یازیب یاراتدیقلاری اوزره اؤرنک وئرمگه چالیشاق. رضا براهنیدن ائشیدیریک:

" چندین بار برای من به صورت ای میل فرستاده شده است. چند الاغ را در این کاریکاتور پشت سر هم ردیف کرده اند، با کمی تفاوت، و در زیر پای آنها به ترتیب شهرهای آذربایجان را نوشته و الاغ آخر را وارد تهران کرده اند. الاغ اول متعلق به اردبیل است و بعد به تدریج از راه میانه و زنجان و قزوین به تهران می رسد. قدش را در تهران نیم خیز می کند، و در واقع به نوعی تکوین دست پیدا می کند. یعنی ترك ها الاغند، و فقط موقعی که به تهران رسیدند به صورت نیمه _ الاغ، نیمه

– آدم در می آیند، ولی هرگز به صورت آدم کامل، یعنی فارس، در نمی آیند..... و جالب این است که از این نظر بین آدم باسواد و بیسواد چندان فرقی نیست. مثلا دکتر احسان یارشاطر که دایره المعارف ایرانیکا را چاپ می کند، در هر اجلاسی پیشنهاد می کند که بعد از این در زبان انگلیسی "ایران" نگوییم، بلکه Persia بگوییم، چرا که غربی ها در گذشته به ایران Persia می گفتند (و با این حساب معلوم نیست چرا اسم دایره المعارف را ایرانیکا خوانده است!) و احمد شاملو در شعری رسماً از داشتن نام احمد، و نام خانوادگی شاملو ابراز نفرت می کند، چرا که اولی عربی است و دومی ترکی، و دکتر جلال متینی که مخالف احمد شاملو هم هست چنان شوونیسمی از خود نشان می دهد که همه ی بزرگان آذربایجان را خائن به ایران می داند، و هرگز یادم نمی رود که نادر نادرپور، وقتی که در برابر منطق ادبی درمانده بود، رسماً در مجله ی فردوسی، چهل سال پیش، در مقاله ای علیه من، مرا «درخت عرعر» خواند که در آن زمان حتی داد نویسندگان خارج از کشور، به گمانم محمد عاصمی درآمد که این حس نژادپرستی تا کی باید ادامه یابد!.... خیانت به اکثریت مردم در زمانی صورت گرفت که تعلیمات عمومی در کشور، که پیش از سلطنت رضاخان در ابتدا به دو زبان آغاز شده بود، با آمدن او تبدیل به تحصیل

به زبان فارسی شد. صاحبان زبانها و فرهنگ های دیگر باید از حقوق و هویت اصلی خود، با يك دستور سلطنتی دست می کشیدند و همگی تسلیم یکی از زبانها می شدند: یعنی فارسی. از راه زبان فارسی که زبانی هندواروپایی بود، به تدریج این حس به همه مردمان کشور به جز فارس ها تلقین شد که آنها هنگام ورود به مدرسه باید زبان مادری و زبان بومی خود را فراموش کنند. این شقاق ذهنی خانواده ها را از فرزندان که به مدرسه راه می یافتند، بویژه از مادرها، جدا کرد و همین حادثه به پیدایش شخصیت های دوگانه در تك تك آدم های ملیت های تحت ستم ایران انجامید. به فرزندان بیش از شصت و هفت درصد مردم کشور این حس القا شد که زبان مادر زبان تحقیر است، و زبان حاکم زبانی است درخشان که همه باید آن را یاد بگیرند و به آن ببالند وقتی که ما را مجبور کردند کتابهای درسی را که به زبان مادریمان بود ببریم در میدان شهرداری به شعله های آتش بسپاریم، شعله هایی که بلند می شد، به پاهای مردانی می رسید که بالا سرمان به دار آویخته شده بودند. فدایی ها را که روزها کشيك می دادند و شب ها خیابان های تبریز را آسفالت می کردند، بعد از سقوط فرقه دمکرات، از خانه ها بیرون می کشیدند، درست جلو چشم ما بچه های آن دوره، و می گفتند راه بیفت، پشت سرت را هم

نگاه نکن، و بعد، درست جلوی چشم ما با تیر می زدند و جنازه هایشان را توی جوب یا کنار جوب می انداختند و راهشان را می کشیدند و می رفتند. با مردمان کدام شهری در ایران غیر از شهرهای آذربایجان این معامله شده است؟ حقیقت این است که من از همان دوران بچگی عادت کردم که موقع راه رفتن گاهی برگردم و پشت سرم را نگاه کنم. پس از این فجایع، تعلیمات دکتر محمود افشار که رضاخان بیسواد را به رسمی کردن زبان فارسی برای سراسر کشور تشویق کرد، به سراغ فرزند رضاخان آمد، و این یکی که از چاپ شعرهای مادر ترکش امتناع می کرد، تدریس زبان مادری خود را در آذربایجان ممنوع کرد. کسی که به مادر خود، و زبان مادر خود خیانت کند به طریقی اولی به همه خیانت خواهد کرد. و عجیب این که از آن روز تا به امروز، انگار دنیا عوض نشده است. هنوز پس از گذشت شصت و یکسال، پس از این همه حرکت در سراسر دنیا، پس از این همه انقلاب و ضد انقلاب و کودتا و ضدکودتا، پس از پیدایش دهها کشور مختلف در سراسر دنیا، پس از این همه آزادی که در همه جا بسیاری از مردمان جهان به دست آورده اند، هنوز ملت آذربایجان حق ندارد به زبان زن رضاشاه پهلوی، به زبان مادر و زبان زن سوم محمدرضا پهلوی و به زبان رهبر کنونی جمهوری اسلامی پشت میز بنشیند و درس و کتاب

بخواند. و زبان اینها همان زبان مادری بنده و زبان مادری سی میلیون نفر از جمعیت کشور است. مسئله این است: آذربایجانی باید حق نوشتن، خواندن، تحصیل و تدریس به زبان مادری خود را داشته باشد. آذربایجان نیز حق دارد هویت خود را داشته باشد. آذربایجانی باید مدیریت منطقه خود را به درایت خود، به زبان خود داشته باشد. در غیر این صورت آذربایجانی هم میهن شما نیست. مستعمره‌ی مناطق فارسی زبان است. مستعمره‌ی اصفهان و شیراز و نیمه‌ی فارس تهران است. این يك مبارزه است، يك مبارزه. آذربایجانی می گوید فرهنگ را از سلطه‌ی مطلق صاحبان يك زبان دریاورید. ما تساوی فرهنگی، زبانی و اداری می خواهیم. فقط دریغ کردن این تساوی از مردم آذربایجان است که آنها را در هر لحظه ای که فرصت به دست بیاید نسبت به زورگویان عاصی خواهد کرد. تنها تساوی حقوق دمکراتیک بین همه‌ی ملیت‌ها و اقوام کشور است که ضامن بقای کشوری به نام ایران است. شما می توانید ایران را از دست بدهید، یا ایران را مجموع آدم‌هایی که در ایران، در خانه‌ی خود زندگی می کنند، و از حقوق مساوی برخوردارند تا پایان تاریخ داشته باشید. کشوری به نام ایران از ابتدای پیش تاریخ و تاریخ يك جوهره‌ی مطلق مفرد منفرد تجزیه ناپذیر نبوده است، و نداشته است. همیشه در آن

گروهها، اقوام، ملت ها، و ملیت ها و صاحبان زبان ها و فرهنگ های مختلف زندگی کرده اند. نسبت دادن يك جوهره مطلق به آن، يك خیال ناکجاآبادی محال، يك تصور در لامکان است، و نوستالژی برای يك ملت واحد صاحب زبان واحد با واقعیت آن منطبق نیست. هر قدر هم خیالبافان، پا از بسط زمین بلند کرده و در آسمان ها سیر کرده بخواهند با هزار جور وصله پینه و خونریزی و آدم دزدی، و پلیس و ژاندارم و مامور از جایی به جایی منتقل کردن و آشفته کردن خواب خلاق بی آزار با هزار جور غدر و حيله و اتهام و سیاست پیشگی و پشت سرش سفره کردن شکم مردم، آنها را از ریشه و بن بکنند و از آنها ملت واحد مطلق یکپارچه ی يك زبانه ی يك فرهنگه بسازند! ایران يك ایالات متحده ی ایران، يك اتحاد جماهیر ایران، يك مجموعه ملل مشترك المنافع می تواند باشد با زبان های مختلف، با یکی دو زبان مشترك بین همه، چرا که واقعیتش ایجاب می کند که این باشد و غیر از این نباشد، و حکومت هایی که در خلاف جهت این واقعیت حرکت کرده اند جز خونخوری برای مردم و خونخواری برای خود دستمایه ی دیگری نداشته اند.⁵

اوسته گؤرونوگو کیمی رضا براهنی فارس ایستعمارچیلیق سیستمیندن صؤحبت ائدر. بو سیستم فارس ایستعمارچیلیغی

اساسیندا قورولدوغو اوچون آذربایجان تورکلچه سینده یازیلیمیش کتابلار اودا چکیلر. تورکچه یازماق یاساق و قاداغان اولونار. یازیلیمیش متینلره بیله چاپ اولماق ایمکانی گئنیش اولچو و مقیاسدا وئرلیمز. بئله و وضعیتده فارس ایستعمار یانچیلاری نین عوامفریبلیکلی ده آرتیق اورتادادیر. یئری گلمیشکن سیدمحمدحسین شهریارددان فارسلیق اوچون سوغات وئرمک ده پیس اولماز. شهریار شاطر اوغلان شعرینده تهرانداکی فارس حاکیمیتی آدرئسینه یازمیش، اوخویوروق:

"تهرانین غیرتی یوخ شهریاری ساخلا ماغا

قأچمیشام تبریزه قوی یاخشی، یامان بللنسنین

باغچامیز فاسد اولوب، هر گول اکرسن آچماز

یئری داشلیقدیر گرک توپراغی قریبلنسنین

مدعاسی چوخ اولان، طبل تهی پر بادیق

نئیه یک، زیرناچی نین بورنو گرک یئلنسنین

بو گیجللنمکدن آی چرخ فلک، سن ده یورول!

بو حیاسیز گونه گؤزلر نه قدر زیللنسنین؟

سعدی نین باغ گولوستانی گرک حشره قدر

آلماسی سله له نیب، خورماسی زنبیللنسین

لعنت او باد خزانه، کی نظامی باغی نین

بیر یاوا گولبه سیری قویمادی کاکیللنسین

آرزو جولگه لرینده بیز اکن مزرعه لر

دئیه سن ساقه له نیب، قوی هله سونبوللنسین

قصه چوخ، قافیه یوخ، آختاریرام، تاپماییرام

یئریدیر شهریارین طبعی ده تَنبَلَلَنسین" ⁶.

دئمک، شهریار فارس حاکیمیتچیلیگیندن شکایتلندیگینه باخمایاراق اؤز دیلینده تربیت آلماق حاقیندان محروم اولدوغو اوچون دئمگه چوخ سؤزو اولدوغونا باخمایاراق اونلاری شعر ایله یئریتمک ایمکانسیز اولدوغونو و نئجه بیر وضعیت و دورومدا اولدوغونو سون مصراعدا ایفاده ائتمیش گؤرونرکن فارس عوامفریبلیرینه و ایستعمار یانچیلارینا دا تورکلوگو نه دوروما سالدیقلاری اوچون گیلئیلنمیش گؤرونر. فارس ایستعمار یانچیلاری فارس اولمایان دیل و مدنیتری زامان آخاریندا یوخ ائتمکلی اوچون فارس اولمایان ملی توپولوملارا سفاریش ائدرلر، بو دوغرولتودا اوخویورویوق:

"... همین حالا هم این زبان‌ها در سطح استانی رسانه دارند، مطبوعات دارند، کتاب منتشر می‌کنند، کنسرت موسیقی برپا می‌کنند و رادیو و کانال و چه و چه دارند و می‌توانند آثار هنری خود را به زبان مادری تولید و منتشر کنند. اتفاقاً ظرافت هم در همین است: تولید هنری به زبان مادری. آنچه این زبان‌ها را از انقراض نجات داده و از این پس هم نجات خواهد داد، آموزش در مدارس نیست، تولیدات هنری است: ترانه‌ها، قصه‌ها، لالایی‌ها، اشعار و... اصولاً زبان‌های محلی از راه فرآورده‌های هنری می‌توانند عرض اندام کنند. حتی فارسی هم به پشتوانه فرآورده‌های هنری و ادبی خود از خطر انقراض مصون مانده است، چراکه زبان علمی ما هم بیشتر همان زبان مشترک جهان اسلام، یعنی عربی، بوده است"⁷.

اوسته گوروندوگو کیمی مؤلیف فارسلیغی اساس گوْتوره رک فارس اولمایان ائتتیکلرین اؤز دیل و مدنیتلرینده تحصیل آماقلاری، ملی بیلینج و شعورولاری نین آییلماقلاری و گلشیمکلی دئیل، دار بیر چرچیوه-ده بئش اوچ نفرین یاری فارس دئییه اویالانماق و وقت ایتیرمک و بئله لیکله بیر ملی وارلیق اولاراق فارس اولمایان ملی توپلوملارین فارسلیقدا یوخ اولماقلارینی منظور ائدر. دئمک، بو لایلالاری فارس اولمایان ملی توپلوملارا اوخویان فارس ایستعمار یانچیلاری نه اوچون عربچه نی عئلم

دیلی قلمه آلا رکن اوژ دیلرینده تحصیل آلماق حاقینی عربستانداکی (خوزیستانداکی) عربله تانیمازلار. خالق آراسیندا بیر پیس مثله دئیلمیش: "گوژون یوخسا داشاغیما، الین نه گزر قورشاغیما!".

عوامفریبلیک ائتمیرلرسه، نه اوچون فارس اولمایان ملی توپلوملارا "له له (دایه مهربان تر از مادر)" اولماغا چالیبشارلار؟ مؤلیف سون اولراق اوسماقلانديرماق و باش آلداتماق اولسون دئییه آرتیرمیش، اوخویوروق:

"زبانهای محلی - ایرانی و غیرایرانی - در جای خود درست نشسته‌اند. نه فارسی مزاحم رشد و نمو این زبان‌هاست و نه آنها مضر به حال فارسی؛ سهل است که این زبان‌ها در غنی‌سازی زبان مشترک همه ایرانیان نقشی بسزا دارند. زبان فارسی در سرتاسر قرون گذشته از ذخایر فرهنگی و زبانی این زبان‌ها بار گرفته و از آبشخور آنها تغذیه کرده است. این هم‌کناری خجسته را به مخاصمه تبدیل نکنیم، چرا که بازنده قطعی آن زبان‌های محلی خواهند بود."⁸

اوسته گوژوندوگو کیمی مؤلیف مسئله نی سیستم اساسلی بیر مسئله دئییل، یانلیز دیل مسئله سی دئییه آله آلاراق فارس ایستعمارچیلیق حاکیمیت سیستمی نی گیزلی توتماغا چالیشار.

دئمک، فارسچا اوژلوگونه دیل ساییلار. آنجاق بو دیل باشقا دیل و مدنیتری یاساق و قاداغان ائتمک وسیله سی اولارکن قاتیل دوروما

دوشر. بو باخیمدان فارس ایستعمار یانچیلاری یازدیقلاری ادبی و مدنی مقاله لر ده حقیقتی عکس ائتمک دئییل، مسئله نی نئجه ایفاده ائدیم دئییه سؤز ایله گولشمک و اؤزلرینی گولونج دوروما سالماق مقصدینه خدمت ائدر.

ایشیق سؤنمز، 02.09.2018

1 آوانگارد، هنر و ادبیات، ضامن بقای زبان‌های محلی، 10 شهریور 1397: <http://avangardsite.ir/1397/06/10/هنر-و-ادبیات-ضامن-بقای-زبان-های-محلی> / آیینمیش:

مجلة اندیشه پویا، شماره 52، مرداد 1397.

2 آوانگارد، هنر و ادبیات، ضامن بقای زبان‌های محلی، باخ اورادا.

3 آوانگارد، هنر و ادبیات، ضامن بقای زبان‌های محلی، باخ اورادا.

4 آوانگارد، هنر و ادبیات، ضامن بقای زبان‌های محلی، باخ اورادا.

5 رضا براهنی، صورت مسئله آذربایجان؟ حل مساله آذربایجان؟: <http://oyannews.com/صورت-مسئله-آذربایجان؟-حل-مساله-آذربایجان/>

6 سیدمحمدحسین شهریار، دیوان ترکی شهریار، شاطر اوغلان، چاپ تهران 1371، ص. 112.

7 آوانگارد، هنر و ادبیات، ضامن بقای زبان‌های محلی، باخ اورادا.

8 آوانگارد، هنر و ادبیات، ضامن بقای زبان‌های محلی، باخ اورادا.